

چکیده

در سالهای اخیر، ایران، لیبی و عراق هدف تحریمهای اقتصادی ایالات متحده به عنوان بزرگترین اقتصاد ملی و دومین تولید کننده نفت خام جهان قرار گرفته اند. با توجه به اینکه تحریمهای اقتصادی در این سالها به یکی از مهم ترین ابزارهای پیشبرد سیاست خارجی تبدیل شده است، مقاله حاضر می کوشد آثار این وضعیت را از سویی بر اقتصاد نفتی ایران و از سوی دیگر، بر بازار منطقه ای و جهانی تحلیل کند. به نظر نویسنده، فشارهای ایالات متحده و نیز وابستگی صنعت ایران، به ویژه در بخش نفت و گاز، به قطعات و کالاهای آمریکایی موجب شده است که تحریم هزینه های زیادی را به اقتصاد کشور تحمیل کند و در نهایت جایگاه ایران را در بازار جهانی انرژی متزلزل نماید. جالب اینجاست که این هزینه ها صرفاً ناشی از تحریم یک جانبه آمریکا بوده است و سایر کشورها عملاً با این کشور همراهی نکرده اند. از این رو، در پیش گرفتن راهی مناسب برای برچیده شدن تحریم، ضمن لحاظ نمودن منافع ملی و عزت ایرانی، ضرورت می یابد.

کلید واژه ها: تحریم اقتصادی، بازار جهانی انرژی، تجارت جهانی، سرمایه گذاری خارجی، صنعت نفت و گاز، اقتصاد ایران

* کارشناس ارشد اقتصاد انرژی در مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، صص ۸۰-۴۲

ایالات متحده آمریکا، به عنوان بزرگ‌ترین واردکننده، مصرف‌کننده و نیز دومین تولیدکننده نفت خام و به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد می جهان با بیش از ۱۰ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی، مهم‌ترین بازیگر عرصه انرژی به‌شمار می‌رود. بنابراین سیاستها و اقدامات این ابرقدرت اقتصادی، آثار قابل توجهی بر بازارهای جهانی انرژی و نیز تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان عمده انرژی جهان برجای خواهد گذاشت. یکی از اقدامات قابل توجه آمریکا، تحریمهای اقتصادی یک یا چند جانبه‌ای است که این کشور بر کشورهای عمده تولیدکننده نفت عضو اوپک (ایران، عراق و لیبی) وضع نموده است. هر چند تحریمهای اعمال شده علیه لیبی و عراق به کلی حذف شده‌اند، در این پژوهش نشان خواهیم داد که اعمال این تحریمها که در برخی موارد اعمال فراملی سیاستهای ملی این کشور می‌باشد، آثار بلندمدتی حتی پس از لغو این تحریمها، بر بازارهای جهانی انرژی برجای خواهند گذاشت.

تعریف تحریم

برای اینکه بخواهیم تعریفی از واژه تحریم به دست دهیم، باید تعاریف فنی و تشریحی این عبارت را از هم تفکیک کنیم. تحریمهای تجاری عبارت از محدودیتهایی است که دولت‌های ملی بر تجارت بین‌المللی اعمال می‌کنند که به ظاهر همان تأثیر تحریمهای اقتصادی را دارند، اما اهداف دیگری را دنبال می‌کنند. این گونه محدودیتهای تجاری، اهداف تعریف شده سیاست تجاری یک دولت هستند، در حالی که تحریمهای اقتصادی به عنوان ابزاری برای نیل به اهداف سیاست خارجی استفاده می‌شوند. به همین دلیل دولت آمریکا در پیشبرد سیاست خارجی خود به‌طور روزافزون به تحریمهای اقتصادی متوسل می‌شود.^۱ از نظر باری ای. کارتر، تحریمهای اقتصادی به معنی «تدابیر قهرآمیز اقتصادی علیه یک یا چند کشور برای ایجاد تغییر در سیاستهای آن کشور است

و یا دست کم بازگوکننده نظر یک کشور در باره این قبیل سیاستهاست»^۲ هافبوتر، اسکات و الیوت هم تحریم اقتصادی را به معنی توقف عمدی یا تهدید به توقف روابط معمول تجاری یا مالی از سوی یک دولت می‌دانند.^۳ تحریمهای اقتصادی به عنوان ابزاری برای ارتقای منافع سیاست خارجی یک کشور، در میانه طیفی قرار می‌گیرد که در یک سوی آن سخت‌ترین اقدامات قهرآمیز از جمله توسل به نیروی نظامی، اقدامات مخفیانه و یا تهدید به توسل به نیروی نظامی است و در سوی دیگر، طیف تدابیر دیپلماتیک، اخراج دیپلماتها، احضار سفیر، اعتراض رسمی و به تعلیق درآوردن مبادلات فرهنگی است. به تعبیری می‌توان گفت که برقراری تحریمهای اقتصادی در میانه این طیف از اقدامات قرار می‌گیرد و اغلب به جای اقدامات یاد شده به کار برده می‌شود. تدابیر سیاسی ممکن است چنان که باید و شاید مؤثر و کارا نباشد، در عین حال توسل به راه‌حلهای نظامی ممکن است افراطی به نظر برسد. به عبارتی، تحریمها «دندان دیپلماسی بین‌المللی را تیزتر می‌کند»^۴ بدین ترتیب، عبارت «تحریمهای اقتصادی» به معنی اقدامات غیرنظامی است که بر انتقال کالا، خدمات و یا سرمایه به یک کشور خاص تأثیر نامطلوبی می‌گذارد و هدف از برقراری آن، تنبیه یا مجازات و یا وادار ساختن آن کشور به تطبیق خود با اهداف سیاسی دولت تحریم‌کننده و یا بیان ناخرسندی کشور تحریم‌کننده از اقدامات و رفتارهای آن کشور است.

بررسی تاریخی تحریمها

۱. تاریخچه تحریمها پیش از جنگ جهانی دوم

اگرچه تحریمها و محاصره اقتصادی بیشتر به سیاست جهان معاصر مربوط است، استفاده از این شیوه در تاریخ سابقه طولانی دارد. شاید اولین مورد مستند، به فرمان مگارین^(۱) در عصر یونان باستان بازگردد که در سال ۴۳۲ قبل از میلاد صادر شد. تا سال

1. Megarian

۱۹۱۸، تحریمهای اقتصادی، مکملی برای اقدامات نظامی بود و تنها بعد از جنگ جهانی اول بود که موضوع استفاده از تحریم به جای اقدامات نظامی مورد توجه جدی قرار گرفت. یک دوره مهم در تاریخ تحریمهای اقتصادی، تشکیل جامعه ملل پس از جنگ جهانی اول است. کشورهای عضو که تحت تأثیر نتایج ظاهری تحریمهای برقرار شده علیه قدرتهای محور (آلمان و متحدانش) در جریان جنگ بودند، موضوع توسل به سلاح اقتصادی را به عنوان سلاحي غیر نظامی برای برقراری صلح در متن میثاق جامعه ملل گنجانده بودند. در مراحل اولیه، جامعه ملل در دو مورد کشورهای ضعیفتر را تحریم کرد و طرفداران تحریم از این کار استقبال کردند: در سال ۱۹۲۱، تهدید به تحریم برای مجاب کردن یوگسلاوی به کنار گذاشتن تلاشهای خود برای تصرف قلمرو آلبانی مؤثر افتاد و در سال ۱۹۲۵، یونان نیز بر اثر همین فشارها مجبور شد از ادعاهای ارضی خود درباره خاک بلغارستان صرف نظر کند. در عین حال، این تصویر درباره کشورهای قدرتمندتر کاملاً متفاوت بود. تجاوز ژاپن به منچوری در سال ۱۹۳۱ و تجاوز ایتالیا به اتریوپا در سال ۱۹۳۵، دو نمونه از شکست جامعه ملل در استفاده از تحریم برای متقاعد کردن متجاوزان به عقب نشینی از سرزمینهای اشغالی بود. بین دو جنگ جهانی، بیشتر تحریمها به نوعی با اقدام نظامی مرتبط می شد. حتی در جریان جنگ جهانی دوم، برخی هدفها که با توسل به تحریم دنبال می شد، ماهیت نظامی داشتند. در عین حال، تحریمهایی که در زمان جنگ جهانی دوم برقرار شد به نظر مؤثر بود. محاصره دریایی اروپا و ژاپن و تلاش متفقین در قطع ارسال کالاهای راهبردی از کشورهای بی طرف، در شکست جبهه متحد آلمان، هر چند محدود، مؤثر بود. ژاپن که وابستگی زیادی به واردات از آن سوی اقیانوسها داشت، بیش از دیگران از این تحریمها آسیب دید.

۲. تحریمها پس از جنگ جهانی دوم

از آنجا که هماهنگی سیاست متفقین عامل مهمی در پیروزی آنها در جنگ جهانی

دوم بود، منطق حکم می‌کرد که از همین رویکرد برای حفظ صلح در دوره پس از جنگ استفاده شود. با این ملاحظه منشور سازمان ملل متحد در دوم ژوئن ۱۹۴۵ به امضا رسید و بر مبنای آن، پنج کشور قدرتمند به‌عنوان اعضای اصلی شورای امنیت این اختیار را یافتند که از طرف دیگر اعضا تصمیم بگیرند و تعیین کنند که تحریمها در چه زمانی و چگونه اعمال شود. در منشور از عبارت «تحریم» استفاده نشده است، اما در آن از اجرای تدابیری یاد شده که در واقع به معنی تحریم است. اختیار برقراری تحریمهای اقتصادی اجباری به شورای امنیت واگذار شده است. براساس ماده ۳۹ منشور، زمانی که شورا به این نتیجه برسد که صلح تهدید یا نقض شده است، می‌تواند به تحریم مبادرت کند. طبق ماده ۴۱ منشور نیز «شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات خود اقداماتی انجام دهد که متضمن به کار گرفتن نیروی نظامی نباشد و می‌تواند از اعضای ملل متحد بخواهد که به این قبیل اقدامات مبادرت ورزند. این اقدامات ممکن است شامل متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات راه‌آهن، دریایی، هوایی، پستی، تلگرافی، رادیویی و سایر وسایل ارتباطی و قطع روابط سیاسی باشد.»^۶ گرچه این ماده صرفاً در خصوص تحریمهای اقتصادی است، اما حیطه آن در عمل بسیار گسترده است. علاوه بر تدابیر اقتصادی از قبیل ممنوعیت واردات و صادرات یا مسدود کردن و توقیف داراییهای نقدی، این تدابیر می‌تواند برقراری محدودیت یا متوقف کردن ارتباطات و مبادلات فرهنگی مانند مبادلات دانشگاهی و مراودات ورزشی و نیز قطع مناسبات دیپلماتیک و سیاسی را نیز شامل شود.

شورای امنیت در ۴۵ سال اولیه عمر خود، تنها دو بار اعمال تحریم را تجربه کرد: برقراری محدودیتهای مالی، اقتصادی و سیاسی علیه حکومت نژادپرست رودزیای جنوبی و نیز تحریم تسلیحاتی آفریقای جنوبی. در هر دو مورد، علت برقراری تحریم، نقض حقوق بشر و سوءاستفاده مقامات کشورهای یاد شده از قدرت خود ذکر شده بود. البته گاهی محدودیتهایی در مورد نقش سازمان ملل برای برقراری تحریم وجود داشت و باعث

می‌شد که برقراری تحریم‌های اجباری سازمان ملل امکان‌ناپذیر شود. این محدودیتها شامل مواردی چون عدم دسترسی به اجماع و توافق آرا و یا نداشتن اراده مشترک برای مقابله با خطاها و نقضها و نیز استفاده از حق وتوی اعضای دایم شورای امنیت بود. پس از پایان جنگ سرد، شورای امنیت تا حدود زیادی سازوکارهای تحریم را فعال کرده است. از سال ۱۹۹۰ تاکنون، کشورهای عراق، یوگسلاوی، سومالی، لیبی، لیبیا، هائیتی، جبهه یونیتا در آنگولا، رواندا و افغانستان تحریم شده‌اند. شورای امنیت در اولین اجلاس سران کشورهای عضو (۱۹۹۲) طی یک بیانیه مشترک اعلام داشت:

«نبود جنگ و مناقشات مسلحانه در میان کشورهای عضو، به‌خودی‌خود صلح و امنیت بین‌المللی را تضمین نمی‌کند. عوامل غیرنظامی چون بی‌ثباتی اقتصادی و اجتماعی و مسایل حقوق بشر و محیط‌زیست نیز صلح و امنیت را تهدید می‌کنند. اعضای سازمان ملل به‌طور کلی باید برای حل این‌گونه مسایل اولویت قایل شوند.»^۷

ایالات‌متحده پیش‌تاز استفاده از تحریم‌های اقتصادی در تعقیب اهداف سیاست خارجی در سراسر جهان به‌شمار می‌رود و در دوره بعد از جنگ جهانی دوم، با هدف محدود کردن افزایش قدرت نظامی شوروی، تحریم‌هایی را علیه برخی کشورها برقرار نمود. در سالهای اولیه شروع جنگ سرد در دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰، آمریکا در تلاش برای کنترل نفوذ کمونیسم، کشورهای کمونیستی و نیز کشورهایی را که با آنها مناسبات تجاری داشتند، تحریم کرد. در دهه ۱۹۷۰، حقوق بشر به یکی از اهداف سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد. از اواخر دهه ۱۹۸۰ هم خطر تروریسم، مواد مخدر و اشاعه تسلیحات کشتار جمعی از زمینه‌های برقراری تحریم بوده است. در کل از ۱۰۳ تحریم اقتصادی سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰، آمریکا در ۷۹ مورد آن شرکت داشته است. در همین دوره زمانی، انگلستان ۱۳ و شوروی ۱۱ مرتبه به برقراری تحریم مبادرت کرده‌اند. اگرچه تحریم اقتصادی همواره ابزار قدرتمندی در سیاست خارجی آمریکا بوده، اکنون که جنگ سرد

به پایان رسیده، اهمیت بیشتری یافته است و بیشتر به کار گرفته می‌شود. آمریکا از سال ۱۹۹۳ تا سال ۱۹۹۶، ۶۱ قانون و دستور اجرایی برای تحریم ۳۵ کشور جهان تصویب کرد و با توسل به ماده ۴۲ قانون فدرال راجع به تحریم دیگر کشورها، تاکنون ۱۴۲ بار به این اقدام دست زده است.

۳. دلایل و اهداف کاربرد تحریم

در توجیه تحریم دلایل فراوانی ذکر می‌شود که عبارت است از: تمایل به تأثیرگذاری در سیاستها یا حتی تغییر نظام یک کشور، تنبیه و یا مجازات یک کشور به علت سیاستهای آن. صرف نظر از این دلایل، در برخی موارد تحریمها به این دلیل برقرار می‌شوند که کشور تحریم کننده احساس می‌کند باید برای جلب نظر دیگران اقدامی بکند و این تحریمها می‌تواند کمتر جنجال برانگیز باشد. در این حالت، به نظر می‌رسد اقدام سیاسی به اندازه کافی مؤثر نباشد و در عین حال توسل به نیروی نظامی نیز اقدامی افراطی محسوب می‌شود. منطقی دیگری که در برقراری تحریمهای اقتصادی از آن یاد شده است، نشان دادن تصمیم و اراده برای اقدام است. اغلب برای اینکه یک کشور تصمیم و اراده خود را به منصفه ظهور برساند، به برقراری تحریم مبادرت می‌ورزد. این مورد به ویژه در خصوص آمریکا صادق است؛ زیرا این کشور برای اینکه بخواهد رهبری خود را در عرصه جهانی نشان دهد، به تحریم متوسل می‌شود:

«به نظر می‌رسد آنان (رؤسای جمهور آمریکا) احساس می‌کنند که لازم است به نوعی مخالفت خود را با رفتارهای نامناسب خارجی نشان دهند، حتی اگر احتمال اینکه اقدام علیه کشور هدف در رفتار آن کشور تغییری پدید نیاورد. در این موارد، تحریم به این علت اعمال می‌شود که دست روی دست گذاشتن و اقدام نکردن، بیش از برقراری تحریم هزینه دارد؛ زیرا در صورت اقدام نکردن، سیاستمداران این کشور اعتماد عمومی داخلی و خارجی را از دست می‌دهند و متهم می‌شوند که تمایلی به استفاده از نفوذ خود ندارد.»^۸

به‌طور خلاصه، دلایل و اهداف وضع تحریم را می‌توان به‌صورت زیر ارایه نمود:

۱. تمایل به تأثیرگذاری در سیاستها یا حتی ایجاد تغییر در نظام سیاسی یک

کشور؛

۲. تنبیه و مجازات یک کشور به‌دلیل سیاستهای آن کشور؛

۳. نشان دادن مراتب مخالفت نمادین با سیاستهای کشور هدف به دلایل

مختلف؛

۴. دادن اطمینان خاطر به مخاطبان مورد نظر در کشور تحریم کننده که دولت آن

کشور با سیاستهای کشور هدف مخالف است؛

۵. تفهیم به کشور هدف و متحدان بالقوه‌اش در اجرای عملیات لازم علیه آنان؛

۶. ایجاد بی‌ثباتی در کشور هدف عموماً به قصد ایجاد تغییر در نظام سیاسی آن

کشور؛

۷. کاهش توان نظامی کشور هدف؛

۸. ارتقای حقوق بشر، مقابله با تروریسم و جلوگیری از اشاعه سلاحهای کشتار

جمعی؛

۹. برحذر داشتن کشور تحریم شده از تعقیب برخی سیاستهای ناخوشایند در

آینده (بازدارندگی)؛

۱۰. به کشور تحریم شده نشان داده شود که کشور تحریم کننده اقدامات آن کشور

را تقبیح می‌کند؛

۱۱. به کشورهای متحد گفته شود که آنچه به‌نام موضع‌گیری اظهار می‌شود، توأم

با برخی اقدامات عملی است (نشان دادن تصمیم و اراده برای اقدام)؛

۱۲. برای برخی محافل داخلی کشور تحریم کننده مسلم شود که دولت آن کشور

در صورت اقتضا برای تعقیب منافع ملی خود اقدام می‌کند.^۹

۴. چالشهای فراروی بازارهای جهانی انرژی

به‌رغم تمامی همکاریهای به‌کار گرفته شده برای کاهش وابستگی اقتصاد جهانی به نفت خام و فرآورده‌های نفتی، با توجه به تمامی برآوردهای انجام شده توسط مؤسسه‌های معتبر بین‌المللی، روند صعودی مصرف نفت خام همچنان ادامه خواهد یافت. دبیرخانه اوپک پیش‌بینی نموده است که تقاضای جهانی نفت خام در سالهای ۲۰۰۵، ۲۰۱۰، ۲۰۱۵ و ۲۰۲۰ به ترتیب معادل ۸۱، ۸۹/۳، ۹۷/۹، ۱۰۷/۳ میلیون بشکه در روز خواهد بود که از این حجم تقاضا، کشورهای عضو اوپک به ترتیب ۲۹/۹، ۳۵/۹، ۴۱/۴ و ۵۲/۱ میلیون بشکه در روز را عرضه خواهند نمود.^{۱۰} بنابراین، برخی از مهم‌ترین چالشهای عمده در حال رشدی که بازارهای جهانی انرژی در حال حاضر با آن روبرو هستند، عبارتند از:

۱. باید طی دو دهه آتی، حجم قابل‌توجهی ظرفیت جدید تولید نفت ایجاد شود تا رشد پایدار اقتصاد جهانی تضمین گردد؛^۲ این افزایش ظرفیت باید به اندازه‌ای باشد که ظرفیت مازاد تولید قابل‌اتکایی نیز برای بازارهای جهانی ایجاد نماید؛ زیرا در صورت نبود ظرفیت مازاد تولید قابل‌اتکا، بازارهای جهانی انرژی با نوسانات شدیدی روبرو خواهند بود. با توجه به تمامی برآوردها و وجود ذخایر عظیم کشورهای عضو اوپک، قسمت عمده این افزایش ظرفیت تولید باید در کشورهای عضو اوپک رخ نماید که در نتیجه سهم بازار این سازمان افزایش خواهد یافت.

به‌رغم وجود برخی نااطمینانی‌ها، تقریباً این اطمینان وجود دارد که در صورت عدم تحقق چنین افزایش ظرفیتی، هزینه‌های بلندمدت قابل‌توجهی متوجه اقتصاد جهانی و به‌ویژه ایالات‌متحده خواهد شد و طلایه‌های چنین وضعیتی طی ۲ تا ۴ سال آتی رخ خواهد نمود. در حالی که ایالات‌متحده بیش از ۲۶ درصد نفت خام تولیدی و حدود ۲۵ درصد انرژی اولیه جهان را مصرف می‌نماید،^{۱۱} به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و واردکننده انرژی با این چالشها روبرو است، ولی کنترل مستقیم اندکی بر این چالشها دارد. یکی از مهم‌ترین راهکارهای ایالات‌متحده، تشویق تجارت آزاد و سرمایه‌گذاری در مناطق عمده

تولیدکننده انرژی جهان و تشویق شرکتهای آمریکایی در این تجارت و سرمایه‌گذاری در حد ممکن می‌باشد، هر چند سیاستهای این کشور و به‌خصوص تحریمهای اقتصادی علیه برخی از تولیدکنندگان عمده نفت، این فرصتها را بر باد داده است.

۵. آمریکا و تحریم ایران

محدودیت صادرات کالاهای آمریکایی به ایران از سال ۱۹۸۴ افزایش یافت و واردات کالاهای ایرانی به آمریکا از اواخر ۱۹۸۷ به کلی ممنوع شد. قانون تکمیلی ۱۹۹۶، تقریباً تمامی تجارت دوجانبه را که طی آن شرکتهای خارجی سالانه بیش از ۴۰ میلیون دلار در حوزه‌های نفتی جدید ایران سرمایه‌گذاری کنند، ممنوع نمود (این سقف در سال ۱۹۹۷ به ۲۰ میلیون دلار در سال کاهش یافت). سایر کشورها نیز تحریمهایی را به‌منظور محدود نمودن دسترسی ایران به محصولات و فناوریهایی که در راستای تولید و حمل سلاحهای هسته‌ای، شیمیایی و بیولوژیکی به‌کار می‌روند، وضع نموده‌اند، ولی همچنان روابط تجاری و سرمایه‌گذاری خود را با ایران در سطح گسترده‌ای حفظ نموده‌اند.

۶. موفقیت تحریمها

موفقیت از دیدگاه یک ناظر، سیاست‌گذار و تحلیلگر بر مبنای متفاوتی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، با وجود این در بهترین شرایط هم به سختی می‌توان این تحریمها را موفقیت‌آمیز خواند. در مطالعه‌ای که توسط هوفبائر، الیوت و شوت، از مؤسسه اقتصاد بین‌الملل، در خصوص قضاوت در مورد آستانه موفقیت تحریمها انجام شده است، یک تحریم را هنگامی «موفق» ارزیابی کرده‌اند که تحریمها اثری نسبی در دستیابی به اهداف تعیین شده داشته باشد؛ به‌عنوان مثال، تحریمهای اعمال شده موجب آزادی گروگانهای آمریکایی در سال ۱۹۸۱ در ایران شد، اما اثر اندکی بر سقوط نوریگا در پاناما داشت؛ بنابراین مورد اول موفق و دومی ناموفق ارزیابی می‌شود. به‌رغم در نظر گرفته شدن آستانه

موفقیت در سطح پایین، پژوهشگران مذکور دریافته‌اند که موارد تحریم‌های موفقیت‌آمیز با جهانی‌تر شدن اقتصاد جهانی، هر چه بیشتر کاهش می‌یابد؛ زیرا کشور هدف تحریم می‌تواند در پهنه تجارت بین‌الملل، سرمایه و کالاهای مورد نیاز خود را با مشکلات بسیار کمتری تهیه کند.^{۱۲} در پژوهشی که مؤسسه اقتصاد بین‌المللی انجام داده، ۱۱۵ تحریم اقتصادی اعمال شده از آغاز جنگ جهانی اول تا سال ۱۹۹۸ بررسی و تحلیل شده است. (جدول ۱) این تحقیق، ۳۵ درصد از تحریم‌های اعمال شده را موفق ارزیابی نموده و نتیجه گرفته است که یک تحریم هنگامی موفق بوده که:

۱. هدف اعمال تحریم، به نسبت کوچک و بی‌اهمیت بوده است، البته اگر بتوان برای تحریم به توافقاتی چندجانبه دست یافت، هدف می‌تواند تاحدی بزرگ و قابل توجه باشد، هر چند کسب چنین توافقی مشکل به نظر می‌رسد؛

۲. کشوری که هدف تحریم قرار می‌گیرد دارای اقتصادی بسیار کوچک‌تر و ضعیف‌تر از کشور تحریم‌کننده بوده و از نظر سیاسی نیز بی‌ثبات باشد؛

۳. کشور تحریم‌کننده و کشور هدف تحریم، قبل از اعمال تحریم به یکدیگر وابسته باشند؛ با توجه به نتایج مطالعات، در مواردی که کشور تحریم‌کننده حداقل ۲۸ درصد تجارت کشور هدف را در اختیار داشته، تحریم موفق بوده است، ولی در مواردی که این نسبت به میزان ۱۹ درصد و یا کمتر بوده، تحریم با شکست مواجه بوده است؛

۴. تحریم به سرعت و با قاطعیت و حداکثر ظرفیت خود اعمال شود؛

۵. تحریم‌کننده از اعمال هزینه بالا به خود، اجتناب نموده باشد.

از ۱۱۵ مورد تحریم بررسی شده، ایالات متحده در ۷۸ مورد آن مشارکت داشته که یا به تنهایی آنها را اعمال نموده و یا رهبر آن تحریم بوده است. مطالعات نشان می‌دهد که ایالات متحده در این تحریمها تقریباً همان نتایج کلی آرایه شده در فوق را کسب نموده و در مجموع، ۳۵ درصد از تحریم‌های اعمال شده‌ای که آمریکا در آن مشارکت داشته، با موفقیت روبه‌رو بوده‌اند. به‌عنوان یک نتیجه قابل توجه می‌توان گفت که، تعداد تحریم‌های

موفق ایالات متحده - به خصوص به صورت یک جانبه - از سال ۱۹۷۰ کاهش یافته است. قبل از دهه ۱۹۷۰، تحریمهایی که ایالات متحده در مشارکت با سایرین و یا به تنهایی اعمال نموده، بیش از ۵۰ درصد موفق بود که طی سالهای ۱۹۹۰ - ۱۹۷۰ این میزان به ۲۱ درصد کاهش یافته است. نتایج تحریمهای یک جانبه آمریکا که طی آن سیاست گذاران آمریکایی از همکاری سایر کشورها محروم بودند، از این هم بدتر بوده است. نرخ موفقیت ۵۶ مورد تحریمی که آمریکا به تنهایی پس از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۸۹ اعمال نمود، ۲۹ درصد بوده است. با وجود این، دوسوم این موارد موفق طی سالهای ۶۹ - ۱۹۴۵ به وقوع پیوست و فقط حدود ۱۳ درصد از تحریمهای اعمال شده ۸۹ - ۱۹۷۰ موفق بوده‌اند. عوامل متعددی در این نتایج دخیل هستند، اما قسمت عمده این تغییر و تحولات مربوط به جهانی شدن اقتصاد است. با توجه به این روند، ادامه تحریمهای یک جانبه ایالات متحده و حتی تشدید آن چندان قابل توجیه به نظر نمی‌رسد.

۷. هزینه اعمال تحریمها بر اقتصاد آمریکا

اگرچه ممکن است اعمال تحریم برای کشور تحریم کننده سودی دربر نداشته باشد، ولی حتماً هزینه‌هایی را به دنبال خواهد داشت. تحریمهای تجاری، ایالات متحده را از تجارت با برخی از کشورها محروم نموده و کالاهای صادراتی آمریکایی را به صورت مداوم با جریمه مواجه نموده است. هم‌زمان با توسعه و افزایش تحریمهای آمریکا طی ۲۰ سال آخر قرن گذشته، تنشها و اختلافات ایالات متحده با متحدان و شرکای تجاری این کشور در جهان روبه افزایش نهاده است.

هزینه آمریکا از اعمال تحریم علیه ۲۶ کشور جهان به صورت کاهش صادرات کالا در سال ۱۹۹۵، در حدود ۱۹ - ۱۵ میلیارد دلار و هزینه این تحریمها در سال ۱۹۹۹ نیز حدود ۲۰ میلیارد دلار بوده است. تحلیل‌های تجربی نشان می‌دهند که حتی تحریمهای محدود؛ مانند، محدودیت کمکه‌های خارجی و یا تحریمهای بسیار محدود صادراتی،

می‌تواند آثار گسترده‌ای بر جریان تجارت دوجانبه برجای گذارد. کاهش صادرات به میزان ۱۹ - ۱۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵ و یا ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۹ به معنی از دست دادن دست کم ۲۰۰ هزار شغل در بخش با درآمد بالای صادراتی می‌باشد که به معنی دست کم یک میلیارد دلار کاهش دستمزد بخش صادرات است. وزارت بازرگانی آمریکا برآورد نمود که در سال ۱۹۹۲ یک میلیارد دلار کالاهای صادراتی، به معنی ۱۵۵۰۰ شغل است که با توجه به تعدیل انجام شده در خصوص افزایش کارایی و بهره‌وری، این میزان اشتغال در سال ۱۹۹۵ معادل ۱۳۸۰۰ شغل برآورد می‌شود. بنابراین، با توجه به ۱۹ - ۱۵ میلیارد دلار کاهش صادرات در سال ۱۹۹۵، در حدود ۲۶۰ - ۲۰۰ هزار شغل حذف شده است.^{۱۳} به هر حال، برآوردها نشان می‌دهند که چنانچه همان تحریمها ادامه یابند، هزینه‌های مشابهی برای سایر سالها نیز وجود داشت.^{۱۴} هزینه ۲۰ میلیارد دلاری در اقتصاد بسیار عظیم ۱۰ تریلیون دلاری ایالات متحده شاید بسیار غیرقابل توجه به نظر رسد، ولی به شدت قابل لمس است. به علاوه، این هزینه‌ها بر بخشی از اقتصاد و شرکتهایی تحمیل می‌شود که درگیر تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی بوده و عملاً پیچیده‌ترین و رقابت‌آمیزترین بخش اقتصاد آمریکا به‌شمار می‌آیند.

این برآوردها در صورتی که کالاهای تولید شده مشمول تحریم بتوانند در سایر بازارها مشتریان خود را بیابند، می‌توانند اغراق‌آمیز باشند، البته دلایل متعددی وجود دارد که می‌توان استدلال نمود که آثار انباشته می‌تواند بسیار بیشتر از موارد یاد شده در بالا باشد. زیرا اول اینکه، در تحلیل یاد شده جریان سرمایه و صادرات خدمات نادیده انگاشته شده است، دوم اینکه، می‌توان انتظار داشت آثار بلندمدت تحریمها برای صادرکنندگان کالاهای پیچیده و پیشرفته و تجهیزات زیرساختی، می‌تواند بسیار شدیدتر از اثر بر کل صادرات باشد. در واقع، بسیاری از بازرگانان آمریکایی از این امر گلایه دارند که آثار تحریمهای یک‌جانبه حتی بسیار محدود آمریکا، بخش موردنظر و حتی کل اقتصاد آمریکا را دچار مشکل می‌نماید و حتی پس از اعمال تحریم، با تاخیر بر بخشی که کالاهای آن

از صادرات به کشور هدف منع شده است، اثر خواهند گذاشت؛ زیرا شرکتهای آمریکایی به‌عنوان عرضه‌کنندگان غیرقابل اعتماد مطرح خواهند شد. کشورهای تحریم شده حتی در شرایطی که این تحریمها لغو شده باشند، از خرید از عرضه‌کنندگان آمریکایی اجتناب خواهند کرد بنابراین، شرکتهای آمریکایی مزیت رقابتی خود را حتی در سایر بازارها از دست خواهند داد و امکان یافتن بازارهای صادراتی جایگزین برای کالاها و فناوری آمریکایی وجود نخواهد داشت و تقاضاکنندگان کالا و فناوری آمریکا، تا حد امکان سعی خواهند نمود که نیازهای خود را از عرضه‌کنندگانی تهیه نمایند که عرضه کالا و خدمات آنها با قوانین سیاسی و به‌عنوان ابزاری سیاسی، قطع نخواهد شد؛ به‌عنوان مثال، تحریمهای اعمال شده ILSA^(۱) و هلمز برتون، موقعیت غیرقابل اعتماد عرضه‌کنندگان آمریکایی را به‌شدت وخیم‌تر نموده که توضیحی است بر این مسئله که چرا صادرات ایالات‌متحده نسبت به کشورهای OECD، به‌شدت تحت تأثیر قرار گرفته است. به‌عنوان یک مسئله عمومی، هزینه تحریمها برای کشور تحریم‌کننده (یا گروه کشورهای تحریم‌کننده) می‌تواند در قالب کاهش قابل ملاحظه صادرات خود را نشان دهد (جدول ۲)

در مجموع، تحریمهای یک‌جانبه در اقتصاد به‌شدت در حال تغییر و تحول جهانی کاربرد خود را از دست داده و بسیار پرهزینه شده است. در چنین دنیایی، یک تحریم در صورتی موفق خواهد بود که تمامی عرضه‌کنندگان آن کالا، فناوری و یا خدمات به‌خصوص، کاملاً و بدون هیچ تقلبی از آن حمایت نمایند و این تحریمها باید به دقت طرح‌ریزی شده و با شدت و بدون اغماض اجرا شوند، در غیر این‌صورت شانس زیادی برای موفقیت نخواهد داشت. تحریمها در شرایطی که کشور هدف، کوچک و ضعیف باشد، با احتمال موفقیت بیشتری روبه‌رو است. کشورهای با رژیم نیمه دموکراتیک که نسبت به افکار عمومی جهان حساس هستند، نسبت به اعمال تحریمها در مورد کشورهای بسته و با رژیم دیکتاتوری، حساس‌تر می‌باشند. به‌عبارت دیگر، تحریم آفریقای جنوبی نسبت

1. Iran and Libya Sanctions Act (ILSA)

به لیبی دارای احتمال موفقیت بالاتری است. اگر تحریمها به سرعت و قاطعانه به کار رود، احتمال موفقیت افزایش می‌یابد، هر چند اقدام قاطع نیازمند همکاری چندجانبه و مستلزم هماهنگی است. تحقیقات نشان می‌دهد که کشورهایی که روابط تجاری، مالی و سرمایه‌گذاری قابل توجهی با کشور تحریم‌کننده دارند، نسبت به اعمال تحریمها حساس هستند، اما عدم ارتباطات تجاری و مالی قوی با کشور تحریم‌کننده، باعث ایجاد هزینه‌های غیرقابل اجتنابی برای کشور تحریم‌کننده می‌شود. تحریم همه‌جانبه ایالات متحده علیه ایران و لیبی توسط هم‌پیمانان اروپایی این کشور حمایت و دنبال نشد (هر چند انتقال برخی تسلیحات نظامی و فناوری متوقف شد). این تحریمها همانند هر تحریم دیگری آثاری بر کشورهای هدف داشت، هر چند که این آثار کمتر از هزینه‌ای بود که این تحریمها بر اقتصاد آمریکا برجای گذاشت (جدول ۳). ضمن آنکه در خصوص تحریم ایران، آمریکا با مشکلات عدیده‌ای با هم‌پیمانان اروپایی خود مواجه شد؛ زیرا این کشورها، منابع راهبردی و اقتصادی مهمی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه دارند.

یکی دیگر از هزینه‌های مستقیم اقتصادی آمریکا از اعمال تحریمها بر ایران، نبود سود تجارت و سرمایه‌گذاری در ایران می‌باشد. مهم‌ترین زیان ناشی از تحریم سرمایه‌گذاری نفتی در ایران به صورت زیان ناشی از عدم خرید نفت ایران برای طرف سوم و نیز لغو قرارداد کونوکو برای توسعه حوزه سیری در فلات قاره ایران است که این زیانها حدود ۳ میلیارد دلار برآورد می‌شود و مورد دیگر نیز کاهش صادرات آمریکا به ایران می‌باشد (جدول ۴). یکی از مسایل ایجاد شده این است که چنانچه تحریمهای ایران حداقل در میان مدت پابرجا و عراق نیز هنوز دستخوش مشکلات داخلی خود باشد، تمرکز تولید جهانی نفت بر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس افزایش خواهد یافت. تمایل آمریکا برای تنوع بخشیدن به منابع تامین انرژی به منظور کاهش خطر قطع جریان انرژی توسط گروه و یا منطقه‌ای خاص می‌باشد. بنابراین، محدودیتهای ایجاد شده توسط آمریکا برای ایران و لیبی، و تا مدتی پیشتر برای عراق، با سیاست آمریکا جهت تنوع بخشیدن

و افزایش عرضه جهانی نفت در تضاد است. این تحریمها، جستجوی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز را برای یافتن مسیرهای جایگزین صادراتی که وابستگی این کشورها را به روسیه کاهش دهد، با مشکل مواجه ساخته است. مسیر ایران کوتاه‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر برای انتقال نفت و گاز این کشورها می‌باشد، ولی این مسیر با توجه به تحریمهای اعمال شده، دور از دسترس کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز قرار دارد.

هزینه دیگر آمریکا از این تحریمها این است که صنعت نفت ایالات‌متحده به‌عنوان یک شریک تجاری غیرقابل اعتماد شناخته می‌شود. آمریکا در تمامی زمینه‌های مربوط به نفت، از اکتشاف و حفاری گرفته تا بازاریابی و تجارت، عملاً حرف اول را در صنعت نفت می‌زند، ولی قدرت رقابت فناوری بی‌رقیب ایالات‌متحده با این حساب که هر نوع معامله و قراردادی با آمریکا می‌تواند به دلایل مختلف سیاسی به سرعت ملغی اعلام گردد، به شدت کاهش می‌یابد. بنابراین، یکی از هزینه‌های غیرمستقیم تحریمها، ناشی از سیاسی شدن روابط تجاری است. برخورد با ایران به‌صرف قانون ILSA، مثال روشنی از لحاظ اهداف تجاری به‌خصوص ملاحظات بازار در امر تجارت است. اقتصاددانان، اقتصادی را کارا می‌دانند که جدای از مسایل سیاسی عمل نماید. در کنار ملاحظات عمومی، در صورتی که بازرگانان بین‌المللی احساس کنند که آمریکا شریکی غیرقابل اعتماد و بی‌ثبات است، این کشور با مشکلات جدی و عدیده‌ای مواجه خواهد شد.

آخرین مسئله و شاید مهم‌ترین آن، هزینه تقابل منافع با سایر قدرتهای جهانی است. دولتهای اروپایی از اقدامات یک‌جانبه آمریکا به خشم آمده‌اند. ILSA در کنار قانون هلمز برتون و در کنار برخی موارد دیگر، گواهی بر این مطلب است که آمریکا سعی و اصرار دارد تا اروپا را به قبول مواضعی مجبور نماید که این کشورها تمایلی به اتخاذ آن ندارند. این احساس ناعادلانه بودن فشارهای ایالات‌متحده، به روابط این کشور و متحدانش به شدت ضربه می‌زند و مانع اتخاذ مواضع مشترک در مسایل خاص خواهد شد (همانند عدم توافق با حمله به عراق و یا اقدامات مشترک علیه ایران). تهدید به اعمال مجازات

شرکتهایی که در طرحهای توسعه‌ای حوزه‌های جدید نفتی ایران سرمایه‌گذاری نمایند، باعث تشویق هم‌پیمانان اروپایی آمریکا جهت همکاری نزدیک در راستای سیاستهای ایالات متحده علیه ایران نشد. وضع قانون تحریم، اصطکاک منافع کشورهای دو سوی اقیانوس آتلانتیک را به‌خاطر اعمال قوانین ایالات متحده در خارج از مرزهای این کشور تشدید نمود و باعث تایید این ادعا شد که آمریکا، قوانین سازمان تجارت جهان را نقض نموده است.

تغییر در ترکیب کشورهای تحریم‌کننده و کشورهای هدف تحریم

فروپاشی شوروی به سازمان ملل این فرصت را داد که نقش مهم‌تری را در مسایل بین‌المللی بازی کند؛ به‌عنوان مثال، اعمال ۹ تحریم در دهه ۱۹۹۰ که قابل مقایسه با فقط ۲ تحریم قبل از سال ۱۹۹۰ است. کشورهای هدف تحریم نیز در دهه ۱۹۹۰ تغییر یافته‌اند. شوروی و متحدانش ۱۲ مرتبه طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ هدف تحریم کشورهای غربی قرار گرفتند، در دهه ۱۹۹۰ تحریمهای کشورهای غربی علیه کشورهای شوروی سابق به‌شدت کاهش یافت، اما کشورهای شوروی سابق ۶ مرتبه هدف تحریمهای روسیه قرار گرفتند. تغییر عمده دیگر، کاهش تحریمها علیه کشورهای آمریکای لاتین و افزایش آن در مورد کشورهای آفریقایی بود (جدول ۵). پایان جنگ سرد به‌معنی تقسیم و انتشار قدرت، نه تنها از واشنگتن و مسکو به پکن، لندن، پاریس و برلین بود، بلکه بخشی از این قدرت به دیگر بازیگران عرصه بین‌المللی نظیر سازمانهای غیردولتی و مردمی نیز سپرده شد. جامعه تجاری نیز نقش قابل‌توجهی را در اعمال تحریمها بازی نمود.

آثار تحریمها بر جمهوری اسلامی ایران

۱. اثر بر اقتصاد کلان کشور

پس از وضع تحریمهای یک‌جانبه آمریکا علیه ایران، قراردادهای توسعه میدانهای

نفت و گاز کشور با تاخیر مواجه و یا برخی از سرمایه‌گذارهای جدید به تعویق افتاد. هر چند تحریم‌های آمریکا موجب اختلال در جذب سرمایه‌های خارجی در ایران شد، برخی سیاست‌های داخلی باعث شد روند جذب و جلب سرمایه‌های خارجی با مشکل مواجه شود. تحریم‌های ایالات متحده در سال‌های ۹۶-۱۹۹۵ هزینه‌هایی را به اقتصاد ایران و به‌ویژه شرکت ملی نفت ایران تحمیل نمود، اما این هزینه‌ها اغلب به دلیل افزایش قیمت جهانی نفت - ناشی از نگرانی در خصوص کمبود عرضه و افزایش بی‌ثباتی در منطقه - خنثی شد. به عبارت دیگر، اگر آمریکا در اعمال تحریم‌های خود و در نتیجه محدود ساختن تولید نفت ایران با موفقیت روبرو می‌شد، موجب افزایش بیشتر قیمت جهانی نفت می‌شد و در نتیجه درآمدهای صادراتی ایران افزایش می‌یافت.

درآمدهای نفتی، عامل تحرک اقتصاد کشور بوده است که طی دو سال اول پس از اعمال تحریم‌ها، ایران رشد ۴ - ۳/۵ درصدی را تجربه نمود. طی این دوره، ایران مازاد قابل توجه تجاری، با توجه به افزایش درآمد صادراتی و کاهش حجم واردات، کسب نمود. تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا آثار سیاسی و اقتصادی قابل توجهی بر جای گذاشته است. افراط در گرفتن وام‌های خارجی باعث شد که بدهی‌های خارجی ایران از کمتر از ۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ (پایان جنگ با عراق) به ۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۳ افزایش یابد که باعث شد کشور، بحران ارز خارجی را در این سال تجربه نماید؛ این مسئله اقتصاد کشور را در سال ۹۴-۱۹۹۳ به رکود کشاند. به علاوه، دولت از انجام اصلاحات لازم برای توسعه اقتصادی کشور (کاهش کنترل بر بخش خصوصی، تصدی‌گری دولت و غیره) خودداری کرد و بنابراین تحت چنین شرایطی، حتی بدون لحاظ فعالیت‌های دولت آمریکا، چشم‌انداز رشد کشور با ابهام مواجه بود.

تحریم خرید نفت ایران توسط شرکتهای آمریکایی اثری فوری بر اقتصاد کشور داشت و طی سه ماهه اول پس از تحریم (می تا جولای) ایران نتوانست برای ۴۰۰ هزار

بشکه نفت خود مشتری بیابد، در نتیجه با تخفیف ۳۰ تا ۸۰ سنت در هر بشکه توانست نفت خود را به فروش برساند و در کل ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار خسارت و زیان وارد شد.^{۱۵} این تحریمها همچنین باعث ایجاد مشکلاتی در تجارت ایران با سایر کشورها شد. برخی شرکتهای ایرانی مجبور شدند انجام برخی معاملات و فعالیتهای تجاری خود را از طریق کارگزاران غیرایرانی انجام دهند که این عمل باعث شد تا هزینه‌های مضاعف معادل ۱۰۰ میلیون دلار بر بازرگانان ایرانی تحمیل شود.^{۱۶} اثر فوری تحریمهای اعمال شده، سقوط ارزش پول ملی ایران بود، به‌گونه‌ای که ریال، یک‌سوم ارزش خود را طی یک هفته از دست داد. در واکنش به این مسئله، تهران مجبور شد که کنترل‌های شدیدی را بر ارز خارجی انجام دهد که در نتیجه باعث شد بازار ارز به کلی با بحران مواجه شود. به‌عنوان مسئله‌ای مهم‌تر، دسترسی ایران به سرمایه خارجی با مشکل مواجه شد. وام‌دهندگان خارجی مانند بانکهای تجاری و مؤسسه‌های اعتبار صادراتی، در خصوص اعطای اعتبار به ایران محتاط‌تر شدند. مقامات ایران با توجه به اینکه از دسترسی به بازار سرمایه خارجی مطمئن نبودند، اولویت اصلی را به پس دادن دیون خارجی دادند. بنابراین، ایران از یک وام‌گیرنده خالص که در سال ۵ میلیارد دلار قرض می‌نمود (طی سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۱)، به‌صورت خالص طی سال ۱۳۷۴ حدود ۲ میلیارد دلار و طی سال ۱۳۷۵، چهار میلیارد دلار از بدهی خود را پرداخت نمود. با پرداخت ۷ تا ۹ میلیارد دلار از بدهیها، ایران مجبور شد واردات خود را از ۲۴ میلیارد دلار طی سال ۱۳۷۱ به ۱۲ میلیارد دلار در سالهای ۱۳۷۴-۷۵ کاهش دهد.^{۱۷} اگرچه تحریمها تا اندازه‌ای موقعیت ایران را در مورد ارز خارجی در کوتاه‌مدت تضعیف نمود، شرایط اقتصاد جهانی به نفع ایران بود. قیمت‌های بالاتر نفت در سال ۱۹۹۶، حدود ۳ میلیارد دلار بر درآمد ارزی ایران نسبت به سال ۱۹۹۵ افزود. با بهبود قیمت نفت، اقتصاد ایران از رشد قابل توجهی برخوردار شد و در نتیجه به لطف درآمد نفتی بیشتر در سال ۱۹۹۶ و سیاستهای صرفه‌جویانه طی سالهای ۱۹۹۶-۱۹۹۴،

ایران توانست سهم قابل توجهی از وامهای خارجی خود را پرداخت نماید. همان گونه که اقتصاد ایران رونق می‌یافت و مؤسسه‌ها و دولتهای خارجی به اعتبار دادن به ایران ادامه می‌دادند، ایران می‌توانست شکست سیاست تحریمها را اعلام نماید.

۲. تاخیر در سرمایه‌گذاریهای جدید در ایران

مهم‌ترین اثر تحریمهای آمریکای در بلندمدت می‌تواند کاهش سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز کشور باشد. فناوری و تجهیزات و امکانات آمریکایی در نوع خود بی‌نظیر می‌باشند و بنابراین محروم ماندن شرکت ملی نفت ایران از این امکانات، به معنی عدم حصول به سقف تولید بالقوه است. شرکت ملی نفت ایران که سرمایه کافی برای نگهداری، و نه حتی توسعه، ظرفیت تولید خود را ندارد، اولویت خود را به جذب و جلب سرمایه‌گذاری خارجی اختصاص داده است. البته طی دو سال اولیه پس از اعمال تحریمها، فقط یک شرکت خارجی با ایران قراردادی جهت توسعه ذخایر نفت و گاز ایران امضا نمود. جایگزینی شرکت کونوکو با توتال فرانسه، پس از آن اتفاق افتاد که این شرکت آمریکایی به دستور رییس جمهور این کشور، از توسعه حوزه نفتی سیری ایران در فلات قاره منع شد. بنابراین روشن است که این مسئله باعث شد که تحریمها اثر موردنظر ایالات متحده را نداشته باشند. ایران امید داشت که اروپا و ژاپن به دنبال از میان برداشتن این تحریمها باشند. با توجه به تحریمهای اعمال شده آمریکا و عدم امکان سرمایه‌گذاری شرکتهای آمریکایی، از یک سو کشور از خدمات این شرکتهای محروم شده و مخازن نفت و گاز کشور در سطح پتانسیلهای خود توسعه نخواهند یافت و از سوی دیگر، با توجه به خطر مجازاتهایی فراملی آمریکا، شرکتهای نفتی غیرآمریکایی نیز با هزینه‌ای به مراتب بالاتر در ایران سرمایه‌گذاری خواهند نمود.

با توجه به محرمانه بودن اطلاعات مربوط به قراردادهای نفتی و عدم امکان مقایسه آن با شرایط عادی، هزینه‌های تحمیل شده بر کشور از این ناحیه قابل محاسبه نیستند، ولی وزیر نفت طی مصاحبه‌ای بیان نمود که «در صورت مساعد بودن شرایط، قراردادهای منعقد شده با ۲۰ درصد هزینه کمتر قابل اجرا شدن بودند» و در مصاحبه‌ای دیگر تعهد ایجاد شده از محل قراردادهای صنایع نفت، گاز و پتروشیمی را، با در نظر گرفتن سود و پاداش متعلق به پیمانکاران، بیش از ۳۰ میلیارد دلار اعلام نمود.^{۱۸} یکی از مهم‌ترین دلایل پرداخت بیش از حد معمول به پیمانکاران پروژه‌های نفت، گاز و پتروشیمی را می‌توان تحریم‌های آمریکا دانست.

۳. انتقال نفت و گاز آسیای مرکزی

کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق، با دارا بودن حدود ۱۷ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده نفت خام و حدود ۷ تریلیون متر مکعب ذخایر اثبات شده گاز طبیعی، نقش درخور توجهی در بازارهای آتی انرژی بازی خواهند نمود.^{۱۹} براساس برخی برآوردهای انجام شده، خالص صادرات نفت خام چهار کشور آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان در سال ۲۰۲۰ به ۲/۲ میلیون بشکه در روز بالغ خواهد شد (جدول ۶). با توجه به موقعیت خاص این کشورها و عدم دسترسی آنها به آبهای آزاد، یکی از مهم‌ترین چالش‌های این کشورها، در اختیار داشتن مسیرهای انتقال نفت و گاز مطمئن به بازارهای بالقوه جهانی انرژی است. ایران با توجه به زیرساخت‌های موجود و شرایط جغرافیایی خاص خود، بهترین، مطمئن‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر انتقال نفت و گاز این کشورها محسوب می‌شود. ایران با احداث خط لوله نکا-ری به طول ۳۹۲ کیلومتر و با هزینه ۲۸۰ میلیون دلار، این امکان را دارد تا روزانه ۳۵۰ هزار بشکه نفت کشورهای آسیای مرکزی را از طریق نفت‌کشهای کوچک در اسکله‌های خود در دریای خزر تحویل

گرفته و در پالایشگاه‌های شمالی کشور مورد استفاده قرار دهد و در مقابل، معادل ارزش آن را در خلیج فارس و به صورت نفت خام به مشتریان این کشورها تحویل دهد. در سپتامبر ۲۰۰۳، ایران روزانه ۱۲۰ هزار بشکه نفت این کشورها را از طریق این خط لوله دریافت می‌کرد که ۸۰ هزار بشکه آن در پالایشگاه تبریز و ۴۰ هزار بشکه آن در پالایشگاه تهران مورد استفاده قرار گرفت (تغییرات مورد نیاز پالایشگاه‌های تهران و تبریز جهت ایجاد امکان پالایش نفت خام این کشورها انجام شده است). مسیر احتمالی دیگر در خاک ایران، خط لوله قزاقستان - ترکمنستان - ایران است که با استفاده از زیرساخت‌های موجود می‌تواند با هزینه‌ای کمتر از ۱/۵ میلیارد دلار، روزانه یک میلیون بشکه نفت این کشورها را به خلیج فارس منتقل سازد. ایران با دارا بودن ۹ پالایشگاه، روزانه ۱/۳۴۲ میلیون بشکه نفت خام را تصفیه می‌کند که ظرفیت چهار پالایشگاه شمالی کشور (تهران، تبریز، اصفهان و اراک) در مجموع ۶۸۰ هزار بشکه در روز است، بنابراین، ایران در صورت انجام معاملات معاوضه (Swap)، می‌تواند علاوه بر دریافت حق ترانزیت، از پرداخت هزینه مضاعف برای انتقال نفت خام از جنوب به شمال کشور بپرهیز نماید.

حال، چنانچه ایران بتواند تا سال ۲۰۲۰ نیمی از تولید نفت خام این منطقه را از طریق خاک خود منتقل کند (کشورهای منطقه ترجیح می‌دهند که ایران تنها مسیر انتقال نفت و گاز آنها به بازارهای جهانی نباشد)، می‌تواند علاوه بر هزینه صرفه‌جویی شده جهت عدم نیاز به حمل نفت خام از جنوب کشور، سالانه حدود یک میلیارد دلار از این طریق حق ترانزیت کسب نماید (ایران در حال حاضر جهت سواپ نفت خام کشورهای شمالی، به‌ازای هر بشکه، حدود ۲/۵ دلار حق ترانزیت دریافت می‌کند) و طی ۵ سال اول استفاده از امکانات احداث شده، هزینه سرمایه‌گذاری خود را به صورت کامل مستهلک کند، ولی با توجه به تحریم‌های ایالات متحده و فشار این کشور بر کشورهای ساحلی خزر و عملاً حمایت شدید از احداث خط لوله در سایر مسیرها، این منبع درآمد کشور حذف

خواهد شد و مسئله معاوضه در کوتاه‌مدت و در حجم کم، باقی خواهد ماند. شایان توجه است، در صورتی که مسیرهایی غیر از مسیر ایران توسعه یابند، حتی در صورت بهبود روابط با ایالات متحده و حذف تحریمهای اعمال شده، به دلیل سرمایه‌گذاریهای انجام شده و تعهدات اخذ شده عملاً مسیر ایران به کلی حذف خواهد شد. چنین فرصتها و تهدیدهایی نیز در خصوص انتقال گاز طبیعی کشورهای منطقه، جهت مصرف داخلی و یا ترانزیت به کشورهای اروپایی و یا هند و چین، متصور می‌باشد.

۴. واردات کالاهای آمریکایی

با توجه به ساختار صنعت و اقتصاد کشور که اغلب آمریکایی بوده و (پس از تقریباً سه دهه) به تعمیر و نگهداری نیاز مبرم دارد، نیاز به واردات کالا و لوازم یدکی آمریکایی به شدت احساس می‌شود. حال با توجه به تحریمهای اعمال شده، ایران باید این کالاها را یا از بازار سیاه و به صورت غیرقانونی و صادرات مجدد وارد کند و یا مشابه آنها را، البته با کیفیت بسیار پایین‌تر، از سایر تولیدکنندگان این اقلام تهیه نماید که به عنوان مثال، استفاده از مته حفاری چینی به جای آمریکایی، علاوه بر صرف هزینه‌های بیشتر برای خرید تعداد بیشتر مته، در صورت از بین رفتن آن در حین حفاری، عملیات حفاری روزها و هفته‌ها به تعویق خواهد افتاد که علاوه بر عدم اتمام پروژه در زمان موردنظر، هزینه فرصت‌گزافی برای کشور نیز به دنبال خواهد داشت. همچنین لازم به یادآوری است که مبادلات رسمی تجاری ایران و امارات متحده عربی سالانه حدود ۴ میلیارد دلار است. (علاوه بر ۲ میلیارد دلار کالای قاچاق) و با توجه به اطلاعات غیررسمی، حداقل نیمی از صادرات امارات به ایران را صادرات مجدد کالاهای آمریکایی تشکیل می‌دهد که اعمال این تحریمها، باعث افزایش هزینه واردات کشور به سود واسطه‌ها شده است.

۵. اثر تحریمها بر توازن قوا در خلیج فارس

یکی از آثار تحریم آمریکا کاهش درآمد ایران بود که در نتیجه هزینه‌های تسلیحاتی ایران را با کاهش مواجه ساخت؛ به‌عنوان مثال، ایران در سال ۱۹۸۹، به‌دلیل مشکلات مالی که قسمت عمده آن مربوط به فشار آمریکا جهت عدم پرداخت وام به ایران بود، ۱۰ میلیارد دلار از بودجه برنامه پنج‌ساله خود برای خرید تسلیحات را کاهش داد. ایران در گزارش خود به صندوق بین‌المللی پول اعلام نمود که «هزینه‌های نظامی کشور شامل هزینه‌های عملیاتی و خریدهای تسلیحاتی طی سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳ به‌طور متوسط ۱/۳ میلیارد دلار (در مقایسه با ۲ میلیارد دلار برنامه‌ریزی شده جهت فقط خریدهای تسلیحاتی) بوده است.»^{۲۰} این کاهش در قدرت خرید تسلیحاتی ایران، آثار عمیقی بر توازن قوا در خلیج فارس داشته است. برخی کشورها، مشکلات اقتصادی خود را ناشی از تحریمهای اعمال شده می‌دانند و ایران نیز به‌نظر می‌رسد که مسایل و مشکلات اقتصادی پس از انقلاب را اغلب به‌خاطر تحریمهای اقتصادی آمریکا تحلیل و ارزیابی می‌کند.

آثار تحریمهای اعمال شده علیه سه کشور عضو اوپک بر بازار جهانی انرژی

در این بخش می‌خواهیم به اثر تحریمهای اعمال شده علیه سه تولیدکننده عمده نفت اوپک (ایران، عراق و لیبی) بر بازارهای جهانی انرژی بپردازیم. از نظر تاریخی، از سال ۱۹۸۶ این تحریمها علیه دست‌کم یکی از این سه کشور اعمال شده‌اند. هر چند تحریمهای یک‌جانبه اغلب کارایی چندانی نداشته‌اند و نسبت به هزینه فرصت قابل‌توجه آن برای آمریکا آثار اندکی بر بازار جهانی نفت داشته‌اند؛ زیرا شرکتهای آمریکایی از این بازارهای قابل‌توجه و پرسود، محروم شده‌اند؛ به‌عنوان مثال، سرمایه‌گذاری شرکت کونوکو که در سال ۱۹۹۵ توسط فرمان اجرایی رییس جمهوری ایالات‌متحده ملغی شد، بلافاصله به‌وسیله شرکتهای غیرآمریکایی تصاحب گردید. از طرفی، در حالی که برخی از تحریمهای

چندجانبه به‌طور موقت اثربخش هستند، به‌ویژه اگر توسط نیروی نظامی نیز حمایت شوند، در طول زمان کارایی خود را از دست خواهند داد. تحریم‌های چندجانبه که علیه عراق به‌دنبال تجاوز این کشور به کویت وضع شدند، عرضه نفت عراق را برای سالیان متمادی با محدودیت مواجه ساخته، ولی این تحریم‌ها از سال ۱۹۹۶ روبه تحلیل رفتند. یک مسئله مهم این است که تحریم‌های یک‌جانبه بی‌اثر را نمی‌توان به‌وسیله ناگزیر کردن سایر کشورها به تحریم‌های مؤثر چندجانبه تبدیل نمود؛ به‌عنوان مثال، قانون تحریم ایران و لیبی تلاش نمود تا سایر کشورها را مجبور به حمایت از تحریم این دو کشور نماید، ولی اثر چندانی نداشت.

اولین اثر مهم تحریم‌های اعمال شده، کاهش عرضه جهانی نفت و در نتیجه افزایش هزینه کشورهای عمده مصرف‌کننده است؛ زیرا کاهش تولید از این نواحی نمی‌تواند در سایر مناطق جهان جبران شود. در یک بازار جهانی باز، تحریم‌های یک‌جانبه کارایی چندانی نداشته است، بنابراین نگرانی چندانی به‌دنبال نخواهد داشت، اما تحریم‌های چندجانبه می‌تواند آثار مخربی بر بازار داشته باشد. به‌دنبال تحریم‌های چندجانبه علیه عراق پس از اشغال کویت توسط این کشور، به‌دلیل افزایش تولید سایر کشورهای تولیدکننده به‌خصوص تولیدکنندگان عضو اوپک و به‌ویژه عربستان سعودی، حذف عراق و کویت از بازار جهانی نفت بر مصرف‌کنندگان انرژی اثر چندانی بر جای نگذاشت. با توجه به کاهش ظرفیت مازاد تولید و افزایش سهم بازار اوپک طی دهه ۱۹۹۰، به‌تدریج نیاز به بازنگری در تحریم‌های عراق احساس شد. پیش‌بینی می‌شد که سه کشور تحریم شده، طی سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۲، حدود ۴۰ درصد از افزایش ظرفیت مورد انتظار اوپک را به‌خود اختصاص دهند. با توجه به این شرایط، اثر تحریم‌های اعمال شده بر بازارهای جهان انرژی در بلندمدت قابل توجه خواهد بود.

برآوردها حاکی از آن است که اگر طی سالهای ۲۰۰۵-۲۰۰۱، تحریمهای وضع شده علیه سه کشور ایران، عراق و لیبی کاملاً اعمال می‌شدند، ۲/۵ درصد از عرضه نفت در معرض خطر حذف‌شدن قرار می‌گرفت که کاهش چنین حجمی از عرضه نفت خام می‌تواند منجر به افزایش ۲۵ درصدی قیمت نفت خام، افزایش سالانه ۱۶۰ میلیارد دلار بر هزینه مصرف‌کنندگان و کاهش بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در سال تولید ناخالص داخلی جهانی گردد.^{۲۱} علاوه بر این موارد، کاهش ظرفیت ناشی از این تحریمها با توجه به محدودیت ظرفیت تولید اوپک، از رقابت مخرب بین اعضای این سازمان جلوگیری کرده و عامل مهم و کلیدی در حفظ مصالح تولیدکنندگان و به ضرر مصرف‌کنندگان انرژی خواهد بود. هر چند این اثرات به‌خودی‌خود باعث خواهد شد تا این تحریمها به کلی از میان برداشته شوند؛ همان‌گونه که تحریمهای اعمال شده علیه عراق و لیبی حذف شده‌اند. بنابراین، هر چند این تحریمها باعث محدود شدن ظرفیت تولید کشورهای هدف تحریم خواهد شد، در مقابل با افزایش قیمت، درآمد این کشورها و در کل درآمد تولیدکنندگان نفت افزایش چشمگیری خواهد یافت، به‌گونه‌ای که این افزایش قیمتها حتی کاهش درآمد ناشی از کاهش عرضه کشورهای هدف تحریم را جبران خواهد نمود.

با توجه به مطالعات توماس استافر، تحلیلگر آمریکایی، تولید هر بشکه نفت خشکی در ایران، عراق، کویت و عربستان سعودی ۴-۱ دلار هزینه دربردارد. هزینه ایجاد یک بشکه ظرفیت تولید اضافی، در عراق کمتر از ۵ هزار دلار در هر بشکه و برای ایران در حدود ۶ هزار دلار می‌باشد. به‌رغم این مزیت قابل‌توجه، تحریمهای اعمال شده آمریکا علیه ۳ کشور عضو اوپک، با توجه به برنامه‌های اعلام شده این کشورها، ۴/۶۵ میلیون بشکه از ظرفیت تولید این سه کشور را در آستانه هزاره جدید از بازار خارج نموده است (جدول ۷). با توجه به مطالعاتی که در این زمینه انجام شده است، افزایش یک میلیون بشکه در روز به عرضه جهانی نفت خام، باعث ۳-۲ دلار کاهش در قیمت سبب نفتی اوپک

خواهد شد^{۲۲} و یا طبق مطالعه دبیرخانه اوپک، افزایش یک میلیون بشکه به عرضه جهان نفت باعث ۳-۴ دلار کاهش در قیمت سبد نفتی اوپک^{۲۳} و یا اضافه تولید به میزان یک میلیون بشکه در روز نسبت به سهمیه تعیین شده، باعث ۳/۹ دلار کاهش در قیمت سبد نفتی اوپک خواهد شد.^{۲۴}

بنابراین یا توجه به کاهش ظرفیت تولید بالقوه سه کشور ایران، عراق و لیبی به میزان ۴/۶۵ میلیون بشکه در روز، قیمت نفت در بازارهای جهانی، با اعوجاج ناشی از تحریمها، بیش از واقع بوده است. بنابراین، در صورت عدم وجود تحریمهای اعمال شده بر سه کشور مورد بررسی و سرازیر شدن ۴-۵ میلیون بشکه نفت در روز به بازارهای جهانی و یا دست کم اضافه شدن این حجم به ذخایر مازاد تولید (اثرات روانی بر بازارهای جهانی و ایجاد امکان تخلف از تولید)، با توجه به مطالعات انجام شده، قیمت سبد نفتی اوپک بایستی حداقل ۹ دلار کمتر از قیمت سالیان گذشته می بود. بنابراین، حتی اگر تحریمها به صورت مؤثر و کارا اعمال شوند و به صورت کاهش عرضه این کشورها خود را نشان دهند، با افزایش درآمد این کشورها، این ابزار به ضد خود تبدیل خواهد شد و کاهش درآمد ناشی از کاهش عرضه، با هزینه مصرف کنندگان جبران خواهد شد و حتی در برخی موارد از نظر درآمدی به نفع این کشورها خواهد بود. به نظر می رسد که تحریمها، ابزاری در دستان سیاست گذاران آمریکا باشد، به این ترتیب که با این وسیله می توانند بازارهای جهانی انرژی را در کنترل خود داشته باشند. همان گونه که در مسئله تحریمهای شورای امنیت سازمان ملل علیه عراق، پس از چند تحریم کامل این کشور در ۱۴ آوریل ۱۹۹۵ به عراق اجازه داده شد، در چارچوب برنامه نفت در برابر غذا، اقدام به صادرات نفت خام نماید که حجم این صادرات نیز در دوره های ۶ ماهه و البته با توجه به شرایط بازار و عملاً توسط آمریکا مشخص می شد.

نتیجه‌گیری

تحریم‌های اقتصادی ابزاری جهت نیل به اهداف و مقاصد سیاسی است. پس از پایان جنگ جهانی دوم، منشور سازمان ملل نیز از تدابیری یاد کرد که در واقع به معنی و مفهوم تحریم است و اختیار برقراری تحریم‌های اقتصادی اجباری را به شورای امنیت واگذار نمود. سازمان ملل در ۴۵ سال نخست عمر خود یعنی تا سال ۱۹۹۰، فقط دو بار از تحریم استفاده نمود، ولی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، طی سالهای ۹۸-۱۹۹۰، ۱۱ مرتبه از تحریم استفاده نمود. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در زمستان ۱۹۷۹، ایالات متحده تاکنون بارها از ابزار تحریم علیه ایران استفاده نموده که اولین مورد آن پس از اشغال سفارت آمریکا بود، ولی یکی از غیرعادی‌ترین این تحریم‌ها، تهدید به تحریم سرمایه‌گذاران در صنعت نفت و گاز کشور است (ILSA). تهدید به اعمال مجازات شرکت‌هایی که در طرح‌های توسعه‌ای حوزه‌های جدید نفتی ایران سرمایه‌گذاری نمایند، باعث تشویق هم‌پیمانان اروپایی آمریکا جهت همکاری نزدیک در راستای سیاست‌های ایالات متحده علیه ایران نشد. وضع قانون تحریم، اصطکاک منافع کشورهای دوسوی اقیانوس آتلانتیک را به‌خاطر اعمال قوانین ایالات متحده در خارج از مرزهای این کشور تشدید نمود و باعث تایید این ادعا شد که آمریکا قوانین سازمان تجارت جهانی را نقض نموده است.

تحریم‌های اعمال شده بر کشورهای هدف تحریم، علاوه بر اثر مستقیم بر اقتصاد کشورهای تحریم شده، اثراتی بر اقتصاد جهانی و حتی کشور تحریم‌کننده نیز داشته است. براساس پژوهش‌های انجام شده، تحریم‌های اعمال شده توسط ایالات متحده در سال ۱۹۹۹ معادل ۲۰ میلیارد دلار از صادرات کالای این کشور را کاهش داده و ۲۰۰ هزار نیروی کار را از چرخه تولید خارج نموده است و طی سالهای ۹۸-۱۹۸۷، صادرات کالای ایالات متحده به سه کشور ایران، لیبی و عراق در مجموع بیش از ۲۱ میلیارد دلار کاهش

یافته است. بنابراین، ایالات متحده علاوه بر ناخشنود ساختن هم‌پیمانان خود، امنیت عرضه انرژی را با مخاطره مواجه ساخته و خود نیز هزینه‌هایی را به صورت کاهش صادرات و از دست دادن بازارهای پرسود و نیز امکان سرمایه‌گذاری در ذخایر غنی این کشورها را تحمل نموده است.

این تحریمها اثرات قابل توجهی نیز بر اقتصاد جهانی برجای گذاشته است. برآوردها حاکی از آن است که اگر طی سالهای ۲۰۰۵-۲۰۰۱، تحریمهای اعمال شده علیه سه کشور ایران، عراق و لیبی کاملاً اعمال می‌شدند، ۲/۵ درصد از عرضه نفت در معرض خطر حذف شدن قرار می‌گرفت که کاهش چنین حجمی از عرضه نفت خام می‌توانست منجر به افزایش ۲۵ درصدی قیمت نفت خام، افزایش سالانه ۱۶۰ میلیارد دلار بر هزینه مصرف‌کنندگان و کاهش بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در سال تولید ناخالص داخلی جهانی گردد. البته کشورهای هدف تحریم نیز هزینه‌هایی را متحمل شده‌اند؛ هزینه‌هایی به صورت کاهش ارزش پول ملی، عدم دسترسی به فناوری و سرمایه آمریکایی و از دست دادن بازار آمریکا.

با توجه به برآوردهای انجام شده، کشورهای آسیای مرکزی تا سال ۲۰۲۰ روزانه ۲/۲ میلیون بشکه خالص صادرات نفت خام خواهند داشت و نیاز خواهند داشت تا مازاد نفت و گاز تولیدی خود را به بازارهای جهانی انرژی منتقل نمایند. با وجود تحریمهای ایالات متحده، ایران این فرصت مغتنم را از دست خواهد داد و از دست دادن این بازار علاوه بر در مخاطره قرار گرفتن موقعیت راهبردی ایران به خاطر عدم عبور خطوط لوله نفت و گاز این کشورها از ایران، از دست دادن حداقل یک میلیارد دلار در سال حق ترانزیت را به همراه خواهد داشت. ایران برای جذب شرکتهای غیرآمریکایی و ترغیب آنها به سرمایه‌گذاری در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی خود به رغم تحریمهای آمریکا، مجبور بوده و هست تا هزینه‌های بیشتری بپردازد که این هزینه‌ها طی سالهای ۸۲-۱۳۷۶ شمسی با

برآورد محافظه کارانه بیش از ۵ میلیارد دلار بوده است. با توجه به ساختار صنعت کشور و وابستگی به قطعات و کالاهای آمریکایی و نیز کیفیت تقریباً بی نظیر فناوری و قطعات آمریکایی، در دسترس نبودن این امکانات به معنی صرف هزینه و فرصت بسیار زیادی خواهد بود. بنابراین به رغم تمامی تلاشهای به کار گرفته شده، تحریمهای ایالات متحده علیه ایران علاوه بر تاخیر در به فعلیت درآمدن پتانسیلهای ایران در زمینه تولید نفت و گاز و دست یافتن کشور به جایگاه خود در بازارهای جهانی انرژی، هزینه های هنگفتی را بر کشور تحمیل نموده است که با توجه به شرایط خاص کشور از نظر مشکل اشتغال، نیاز به ارتقای سطح زندگی شهروندان و گسترش خدمات رفاهی باید ترتیبی اتخاذ گردد تا با لحاظ نمودن عزت ایرانی، شرایطی فراهم آید تا با گمگویی سازنده با جهان و ایجاد حس اعتماد دوستان، زمینه برچیده شدن این تحریمها فراهم گردد. این اعتقاد وجود دارد که هزینه های برآورد شده، فقط قسمتی از هزینه های تحمیل شده بر کشور است و اثر این هزینه ها در بلندمدت بسیار قابل توجه خواهد بود. چنین هزینه هایی ناشی از تحریم فقط ایالات متحده بود؛ زیرا سایر کشورها از قبیل ژاپن، کانادا و اتحادیه اروپا و سایر کشورهای منطقه و همسایگان ایران، از این تحریمها حمایت نکرده و عملاً از آمریکا پیروی ننمودند.

شایان توجه است که با توجه به شرایط کشور، این نگرانی وجود دارد که در صورت به وجود آمدن مشکل حاد با آژانس بین المللی انرژی اتمی در خصوص برنامه های هسته ای ایران، موضوع به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داده شود و طبق ماده ۴۱ منشور سازمان ملل، تحریمی همه جانبه شامل حتی تحریم خرید نفت ایران علیه کشور وضع شود. براساس تجربیات تاریخی، تحریمها علیه کشورهای دموکراتیک و نیمه دموکراتیک بسیار مؤثرتر از کشورهای با حکومت دیکتاتوری خواهد بود، بنابراین اثرات این تحریمهای همه جانبه علیه ایران، بسیار مؤثرتر از تحریمهای عراق از سال ۱۹۹۱ به بعد و احتمالاً برای

ایران فاجعه‌آمیز خواهند بود. بنابراین، عاقلانه این است که با پرهیز از برخورد احساسی، منافع ملی را مدنظر قرار داده و با توجه به نظریات کارشناسان سیاست بین‌الملل، بهترین و کم‌هزینه‌ترین گزینه را انتخاب نماییم.



ژرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۱- اثربخشی کاربرد تحریمهای تجاری به عنوان ابزار سیاست خارجی

| درصد موفقیت | تعداد تحریمهای موفق | کل تعداد تحریمها | | |
|-------------|---------------------|------------------|---------|-------------------------------------|
| ۳۵ | ۴۰ | ۱۱۵ | ۱۹۱۴-۹۰ | تفاهمی موارد |
| ۵۰ | ۶ | ۱۲ | ۱۹۱۴-۴۵ | |
| ۴۴ | ۱۸ | ۴۱ | ۱۹۴۵-۶۹ | |
| ۳۶ | ۱۶ | ۶۲ | ۱۹۷۰-۸۹ | |
| Na | Na | ۵۰ | ۱۹۹۰-۹۸ | |
| ۵۳ | ۱۶ | ۳۰ | ۱۹۴۵-۶۹ | تحریمهای چند جانبه با مشارکت آمریکا |
| ۲۱ | ۱۰ | ۴۹ | ۱۹۷۰-۸۹ | |
| Na | Na | ۳۶ | ۱۹۹۰-۹۸ | |
| ۶۹ | ۱۱ | ۱۶ | ۱۹۴۵-۶۹ | تحریمهای یک جانبه آمریکا |
| ۱۳ | ۵ | ۴۰ | ۱۹۷۰-۸۹ | |
| Na | Na | ۱۲ | ۱۹۹۰-۹۸ | |

منبع:

Gary Clyde Hufbauer, Jeffrey Schott and Kimberly Ann Elliott, *Economics Sanctions Reconsidered: History and Current Policy*, Washington, D. C.: Washington Institute for International Economics, 1999.

جدول ۲- تغییرات برآورد شده در تجارت جهانی به دنبال وضع تحریمها (۱۹۹۵)

| محدوده تحریم وضع شده* | کشورهای مورد تحریم** (صادرات و واردات) | کشورهای OECD (فقط صادرات) | آمریکا (فقط صادرات) |
|-----------------------|---|------------------------------|------------------------|
| تحریم محدود | *** | -۲۱/۵ | *** |
| تحریم در محدوده متوسط | ۳۱/۲ | -۳۳/۱ | -۶۸/۰ |
| تحریم گسترده | -۹۱/۹ | -۷۸/۰ | -۹۶/۸ |

* تحریم محدود شامل تجارت محدود، و تحریم مالی و فرهنگی مانند توقف کمکهای خارجی یا محدودیت صادرات کالا و فناوری است. تحریمهای متوسط، سطح گسترده تری را شامل می شود، ولی تحریمهای گسترده، تمامی تجارت و جریانهای مالی بین دو کشور را دربرمی گیرد.

** ۸۸ کشور مورد بررسی قرار گرفته اند

*** با توجه به پژوهشهای انجام شده، این ضریب حداقل ۲۰- ۱۵ درصد خواهد بود.

منبع:

Kimberly Ann Elliott, *Evidence on the Costs and Benefits of Economic Sanctions*, Washington, D. C: US House of Representatives, October 23, 1997.

جدول ۳- برآورد کاهش صادرات آمریکا به کشورهای ایران، عراق و لیبی

| سال | ایران | عراق | لیبی | جمع |
|------|-------|------|------|------|
| ۱۹۸۷ | ۱۱۷۳ | . | ۳۴۵ | ۱۵۱۸ |
| ۱۹۸۸ | ۱۱۳۶ | . | ۳۵۲ | ۱۴۸۸ |
| ۱۹۸۹ | ۱۶۸۲ | . | ۵۱۵ | ۲۱۹۷ |
| ۱۹۹۰ | ۱۰۴۴ | . | ۴۶۰ | ۱۵۰۴ |
| ۱۹۹۱ | ۱۳۶۳ | . | ۷۱۷ | ۲۰۸۰ |
| ۱۹۹۲ | ۹۸۲ | . | ۴۶۹ | ۱۴۵۱ |
| ۱۹۹۳ | ۱۱۲۵ | . | ۶۱۰ | ۱۷۳۵ |
| ۱۹۹۴ | ۷۴۴ | . | ۴۱۵ | ۱۱۴۹ |
| ۱۹۹۵ | ۷۸۳ | . | ۴۴۶ | ۱۲۲۹ |
| ۱۹۹۶ | ۱۲۳۰ | ۱۴۷ | ۶۸۳ | ۲۰۶۰ |
| ۱۹۹۷ | ۱۶۰۶ | ۳۲۵ | ۷۳۳ | ۲۶۶۴ |
| ۱۹۹۸ | ۱۵۴۷ | ۶۲۳ | ۶۱۵ | ۲۷۸۵ |

منبع:

H. Askari, J. Forrer, H. Teegen and J. Yang. *US Economic Sanctions: An Empirical Study*, The GW Center for the Study of Globalization, February 2003.

جدول ۴- تراز تجاری آمریکا با ایران

میلیون دلار

| سال | صادرات | واردات | تراز تجاری |
|-------|--------|--------|------------|
| ۱۹۸۵ | ۷۴ | ۷۵۲/۳ | -۶۵۱/۳ |
| ۱۹۸۶ | ۳۴/۱ | ۵۶۹ | -۵۳۴/۹ |
| ۱۹۸۷ | ۵۴/۱ | ۱۶۶۷/۵ | -۱۶۱۳/۴ |
| ۱۹۸۸ | ۸۰/۶ | ۸/۹ | ۷۱/۷ |
| ۱۹۸۹ | ۵۵/۱ | ۸/۶ | ۴۶/۵ |
| ۱۹۹۰ | ۱۶۲/۵ | ۶/۸ | ۱۵۵/۷ |
| ۱۹۹۱ | ۵۲۷/۵ | ۲۳۰/۷ | ۲۹۶/۸ |
| ۱۹۹۲ | ۷۴۷/۴ | ۰/۸ | ۷۴۶/۶۰ |
| ۱۹۹۳ | ۶۱۶/۲ | ۰/۲ | ۶۱۶ |
| ۱۹۹۴ | ۳۳۸/۹ | ۰/۹ | ۳۳۸ |
| ۱۹۹۵ | ۲۷۷/۳ | ۰/۲ | ۲۷۷/۱ |
| ۱۹۹۶ | ۰/۳ | ۰ | ۰/۳ |
| ۱۹۹۷ | ۱/۱ | ۰/۱ | ۱ |
| ۱۹۹۸ | NA | NA | NA |
| ۱۹۹۹ | ۴۸/۱۰ | ۲/۴ | ۴۵/۷ |
| ۲۰۰۰ | ۱۶/۸ | ۱۶۸/۸ | -۱۵۲ |
| ۲۰۰۱ | ۸/۱ | ۱۴۳/۴ | -۱۳۵/۳ |
| ۲۰۰۲ | ۳۱/۸ | ۱۵۶/۳۰ | -۱۲۴/۵ |
| *۲۰۰۳ | ۴۹/۹ | ۶۹/۲ | -۱۹/۳ |

* ۵ ماهه اول

منبع:

US Census Bureau, Foreign Trade Division, Data Dissemination Branch, Washington D. C.

جدول ۵- کشورهای تحریم‌کننده و تحریم‌شونده (۱۹۷۰-۱۹۹۸)

| ۱۹۹۰-۹۸ | ۱۹۷۰-۸۹ | کشورهای تحریم‌کننده* |
|---------|---------|----------------------|
| ۲۵ | ۵۲ | ایالات متحده |
| ۱۹ | ۷ | اروپای غربی |
| ۶ | ۰ | کشورهای شوروی سابق |
| ۱۱ | ** | سازمان ملل |

کشورهای تحریم شده

| | | |
|----|----|--------------------|
| ۱۹ | ۱۱ | آفریقا |
| ۶ | ۱۴ | آسیا |
| ۶ | ۶ | اروپای عربی |
| ۹ | ۱۹ | آمریکای لاتین |
| ۲ | ۶ | خاورمیانه |
| ۸ | ۱۲ | کشورهای شوروی سابق |

* کشورهایی که به تنهایی اقدام به تحریم کرده‌اند و یا نقش رهبری تحریم را برعهده داشته‌اند.

** دو مورد فقط در دهه ۱۹۶۰ علیه آفریقای جنوبی و رودزبای جنوبی انجام شد.

منبع:

Gary Clyde Hufbauer, Jeffrey Schott and Kimberly Ann Elliott, *Economics Sanctions Reconsidered: History and Current Policy*. Washington D. C: Washington Institute For International Economics. 1999.

جدول ۶- پیش‌بینی صادرات نفت خام کشورهای شوروی سابق (بدون روسیه)
هزار بشکه در روز

| | | | | | |
|------|------|------|------|------|------|
| سال | ۲۰۰۰ | ۲۰۰۵ | ۲۰۱۰ | ۲۰۱۵ | ۲۰۲۰ |
| خالص | ۲۰۰ | ۷۰۰ | ۱۳۰۰ | ۱۹۰۰ | ۲۳۰۰ |

منبع:

OPEC, *Oil and Energy Outlook to 2020*, March 2003.

جدول ۷- مقایسه برنامه تولید و عملکرد تولید کشورهای تحت تحریم
هزار بشکه در روز

| نام کشور | برنامه تولید در سال ۲۰۰۰ | عملکرد تولید در سال ۲۰۰۰ | تفاوت برنامه و عملکرد |
|-----------------------------|--------------------------|--------------------------|-----------------------|
| ایران | ۵۰۰۰ | ۳۸۰۰ | ۱۲۰۰ |
| عراق | ۶۰۰۰ | ۳۷۰۰ | ۲۳۰۰ |
| لیبی | ۱۶۵۰ | ۱۵۰۰ | ۱۵۰ |
| مجموع تفاوت عملکرد و برنامه | | | ۴۶۵۰ |

منبع:

Enav Peter, "Oil Markets to 2010: The Impact of Non-OPEC Production." *Financial Times Energy*, 1998.

پاوقیہا:

۱. حسین علیخانی، تحریم ایران؛ شکست یک سیاست، ترجمہ محمد نقی نژاد، تہران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارچہ، ۱۳۸۰.
2. Barry E. Carter. "International Economic Sanctions: Improving the Erin Day. Economic Sanctions Imposed by the US Against Specific Countries. 1979 through 1992." CRS Report for Congress. 92-63 IF, August 10, 1992.
3. Gary Clyde Hufbauer, Jeffrey Schott and Kimberly Ann Elliott. *Economic Sanctions Reconsidered: History and Current Policy*. Institute for International Economics. 1999.
4. Garry Clyde Hufbauer, "Trade as Weapon." San Diego State University. The Freed J. Hansen Institute for peace. April 12-18, 1999.
۵. ر. ک: حسین علیخانی، پیشین.
۶. همان.
7. Richard B. Cheney. *Defending Liberty on a Global Economy: Growth and Liberty*. Washington. D.C: CARO Institwie. 1995.
8. Garry Clyde Hutbauer. "Trade as Weapon." op. cit.
۹. حسین علیخانی، پیشین.
10. OPEC. *Oil and Energy Outlook to 2020*, March 2003.
11. BP, *Statistical Year book*, 2003.
12. Hufbauer. Schott and Elliot, op. cit.
13. Department of Commerce. "US Jobs Supported by Export of Goods and Servizes," November 1996.
14. Gary Clude Hufbauer, Kimberly Ann Elliot, Cyrus Tess and Elizabeth Winston. "US Economic Sanctions: Their Impact on Trade, Jobs and Wages." Institute for International Economics, 2000.
15. Richard N. Haass. "Economic Sanction and American Policy." Council on Foreign Relations Book, 1998.
16. Ibid.
17. Ibid.
۱۸. خبرگزاری شانا، ۲۲ شہریور ۱۳۸۲.
19. BP *Statiscal Year book*, 2003.
20. Richard N. Haass. op. cit.
21. Edward D. Porter. "US Energy Policy, Economic Sanctions and World Oil Supply,"

American Petroleum Institute (API). June 2001.

22. Mohammad Mazraati. "Oil Price and OPEC Compliance - A challenge for Energy Decision Makers." 26 th IAEE Annual International Conference. 2003.

23. OPEC, "Changing in OPEC'S Share of International Demand and their Impact on Price and Revenues." 1995.

۲۴. مهران امیرمعینی، «هزینه فرصت ظرفیت مازاد اوپک»، هفتمین کنفرانس بین‌المللی مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، ۱۳۸۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی